

پای سخن معلمان تاریخ

دکتر جواد عباسی

در داخل تدریس جواد عباسی در سال ۱۳۵۵ به عنوان استادیار در سیستان همزمان خدمت کرد. سپس به عنوان استادیار به روستاها و مراکز آموزشی و پرورش معرانی و رسماً معلم شد. در سال ۱۳۵۸ در رشته تاریخ دانشگاه اصفهان پذیرفته شد و ضمن تحصیل در این شهر «به تدریس» نیز ادامه داد. همچنین، در این مدت با تشویق استادانش، به ویژه دکتر مهدی کیوان، به تهیه مجموعه‌ای به نام «سیستان در گذرگاه تاریخ» دست زد که نتیجه آن، به دانشگاه اصفهان ارائه شد.

در سال ۱۳۵۵ با اتمام دوره لیسانس، در حالی که به عنوان دانشجوی ممتاز به روال معمول آن زمان می‌توانست برای ادامه تحصیل اقدام کند، به دلیل مشکلات خانواده، به موطن خود بازگشت تا به قول خودش، تعالی و پیشرفت را در تربیت شاگردان کارآمد و تشویق آنان به تحصیلات دانشگاهی دنبال کند. به همین دلیل، از این که امروزه ده‌ها تن از شاگردان او، از سطوح استادی دانشگاه گرفته تا کارشناسی و معلمی مشغول کار شده‌اند، اظهار رضایت می‌کند. در سال ۱۳۶۷، گلستانه به عنوان دبیر نمونه انتخاب شد و روزنامه کیهان به این مناسبت مطالبی را از او چاپ کرد. در کارنامه مطالعاتی او، حدود ۱۵ مقاله و رساله به چشم می‌خورد که اکثر آن‌ها مربوط به تاریخ و مسائل منطقه سیستان است. گلستانه در سال ۱۳۷۵ بازنشته شد و اکنون ضمن ادامه کارهای مطالعاتی، با «بنیاد ایران شناسی، واحد سیستان و بلوچستان» همکاری می‌کند.



ابراهیم دادی پور، متولد سال ۱۳۱۸ در زابل و دانش‌آموخته رشته تاریخ است. ۴۷ سال است که در سطوح مختلف، از ابتدایی تا دبیرستان و دانشسرا، تدریس می‌کند و اکنون که هشت سال از بازنشستگی او گذشته، همچنان با انرژی زیاد به معلمی ادامه می‌دهد. پس از گرفتن لیسانس قرار بود به عنوان دانشجوی ممتاز ادامه تحصیل دهد، اما آن چنان که خودش می‌گوید، با جا به جایی افراد، حقتش را ربودند. از آن پس توان و وقت خود را صرف تربیت و تحصیل فرزندان و نیز مطالعه و تحقیق کرد. حاصل این تلاش، تحصیل چهار فرزندش در رشته‌های گوناگون دانشگاهی است که حالا هر کدام مشغول کاری شده‌اند. خودش نیز در کنار تدریس، مطالعاتی در حوزه‌های مختلف تاریخ، زبان انگلیسی و جغرافیا داشته است. سخت‌کوشی و همت دادی پور تا آن جاست که تازه پس از بازنشستگی، در حال یادگیری زبان روسی است و بنا دارد از طریق دانشگاه پیام نور، به تحصیل ادامه دهد.

به مسائل، از ویژگی‌های لازم برای بررسی مسائل تاریخی است. اگر فردی تاریخ را به طور ژرف خوانده باشد، نگاهش به مسائل، نگاه عمیقی است.

نکته دیگر این است که معلم تاریخ باید فردی کاملاً منطقی و متکی به شیوه‌های علمی باشد و این از بخش‌های مشکل کار ماست؛ به دلیل این که معلم تاریخ و تاریخ باید بتواند، تفاوت بیان تاریخی و تاریخ علمی و داستان تاریخی را به روشنی توضیح دهد و این کار دشوار است. اگر دانش‌آموز ما از مرحوم ذبیح‌الله منصوری دو کتاب خوانده باشد، دیگر به سختی می‌توانیم برای او فرق تاریخ به عنوان یک مقوله علمی را با داستان مشخص کنیم. پس معلم تاریخ باید از منطقی برخوردار باشد که بتواند، این اوضاع را به وجود آورد.

نکته سوم این است که تدریس تاریخ و مجموعه رفتارهایی که ما در کلاس داریم، به نوعی عقلانیت نیاز دارد. معلم تاریخ باید بتواند، با مسائل به طور عقلانی و نه عاطفی، برخورد کند. اگر ما این عقلانیت را در کلاس سامان دهیم، متوجه می‌شویم که عاطفی‌نگری و بیان‌های عاطفی در تاریخ، ما را دچار مشکل می‌کند. ما شخصیت‌های بسیار بزرگ و مهمی در تاریخ داریم و نگاه ما به آنان باید با نگاه یک فرد عادی جامعه فرق داشته باشد.

عباسی: خانم قهقایی نظر شما در این باره چیست؟

قهقایی: استادان اشاره کردند مسأله اصلی معلمان، پژوهش و تحقیق است. بسیاری از معلمان می‌گویند، به دلایل متفاوت، به خصوص دلایل شغلی و معیشتی، فرصتی برای کارهای مطالعاتی و تحقیقاتی ندارند. در واقع این قضیه را منتفی می‌دانند.

گلستانه: مسائل اقتصادی و مشغله‌های زندگی و خانوادگی، همواره بوده و هستند. کسی که شغل معلمی را انتخاب کرد، باید به نحوی با این مسائل کنار بیاید. کسی که با علاقه این شغل را انتخاب کرده است، نباید تحت تأثیر مسائل متفرقه قرار گیرد. شرح زندگی پیامبران و رهبران را که می‌خوانیم، می‌بینیم آن قدر هم در رفاه نبوده‌اند، اما با همان نان خشک و کوزه آب، توانسته‌اند، بهترین پدیده‌ها و نوشته‌ها را عرضه کنند. بوعلی سینا گفته است که کتاب «شفا» یا «قانون» را در همدان در زیر نور ماه نوشته‌ام. یعنی این طور نبوده است که مثلاً ۲۰ کتاب را دور خود بچیند و از آن‌ها استفاده کند، بلکه از فکر و مغز خودش استفاده کرده است. بعضی می‌پرسند، چرا ما امروز بوعلی سینا و فارابی نداریم. جواب این است که در آن روزگار به این سادگی تمام امکانات در اختیار افراد نبوده است. در اختیار معلم هم نبود. او مطالب ابتدایی را از پدر خود یاد می‌گرفت و سپس برای آموختن بیش‌تر، به شهرهای دیگر نزد افراد دیگری می‌رفت. از این رو، او قدر استادانش را می‌دانست و از امکانات خوب استفاده می‌کرد.

دادی پور: این که دوستان می‌فرمایند، مطالعه و تحقیق جزئی از کار معلمی است، من خودم آن را تجربه کرده‌ام. من از زمانی که

عباسی: به نام خدا. می‌خواهیم گفت‌وگویی داشته باشیم خدمت شما، به عنوان معلمان پیش‌کسوت تا توشه‌ای باشد برای سایر معلمان کشور. گفت‌وگو را با این سؤال کلی آغاز می‌کنم که شما عزیزان، با ۴۰-۳۰ سال سابقه تدریس در سمت معلمی تاریخ، چه تلقی و تعریفی از یک معلم تاریخ دارید؟

گلستانه: به نام خدا. معلمی یک هنر است و هر هنرمندی هنر خود را به شکل و نوعی ارائه می‌دهد. معلم تاریخ هم مثل معلمان سایر درس‌ها، باید اول یک هنرمند باشد. با توجه به اوضاع و احوالی که برای درس تاریخ وجود دارد، مهم‌ترین هنر معلم تاریخ این است که بتواند، برای کلاس درس خود با روش و محتوایی مناسب، جاذبه ایجاد کند تا درس تاریخ پذیرش بیش‌تری داشته باشد و از حالت خشک درآید.

بسیاری از معلمان ما، تاریخ را به صورت نقلی تدریس می‌کنند و تعداد بسیار کمی، آن را به صورت تحلیلی ارائه می‌دهند. پیشنهاد من به همه همکاران این است که از نقلیات دور شوند و به سمت تحلیل بروند؛ چرا که ردیف کردن اسم‌ها و عبارت‌ها دانش‌آموز را خسته می‌کند، در حالی که تحلیل مانند گارتر، شیرین‌تر و جالب‌تر است. بسیاری از مطالب تاریخی هستند که معلم برای ایجاد جاذبه باید آن‌ها را تحلیل کند و با پرسش‌ها و چراها برای آن‌ها جواب بیاورد و این را در فکر دانش‌آموز جای دهد.

عباسی: خیلی ممنون. جناب دادی پور، شما چه ویژگی‌هایی را برای معلم تاریخ حائز اهمیت می‌دانید؟
دادی پور: بنده بعد از تجربه ۴۰ ساله‌ای که داشته‌ام و اکنون بازتست شده‌ام، در ادامه صحبت‌های استاد گلستانه عرض می‌کنم، هر معلمی که دارای این ویژگی باشد، در کارش موفق خواهد بود و بچه‌ها بیش‌تر می‌توانند از او بیاموزند:
یکی، علاقه است. هر کس به شغل معلمی، در هر مقطعی علاقه داشته باشد، دانش‌آموزانش بیش‌تر از او استفاده می‌کنند.

بعد مطالعه خود معلم است. معلم باید مطالعه کند و با آمادگی کامل به کلاس برود.

ویژگی دیگر، توجه به سؤال و پرسش است که باید بین معلم و دانش‌آموز رد و بدل شود.

عباسی: جناب آقای رخشانی، نظر شما در این مورد چیست؟
رخشانی: به نام خدا. تدریس تاریخ از مسائل سهل و ممتنع است؛ سهل است، به این دلیل که معلم با اندکی اطلاعات می‌تواند کلاس را برگزار کند و ممتنع است به این معنا که انتظاراتی که از یک معلم تاریخ داریم، انتظاراتی خاص هستند. مثلاً گاهی گفته می‌شود که تاریخ قداست شکن است، البته قداست شکنی به معنی بی‌حرمتی به مقدسات نیست، بلکه واقع‌نگری نسبت به مسائل است. بنابراین اولین توقعی که از معلم تاریخ وجود دارد این است که واقع‌گرا باشد. ویژگی دوم این است که باید مسائل را عمیق بداند. نگاه عمیق

بازنشست شدم (مهر ۱۳۷۵)، حداقل ۴ سال فقط نوشتن روسی را یاد گرفته‌ام؛ فقط نوشتن ۲ سال است که جغرافیا مطالعه می‌کنم و در دبیرستان‌های زاهدان جغرافی هم تدریس می‌کنم و بدون مطالعه به کلاس نمی‌روم. در زمینه تاریخ که رشته تحصیلی من است، دائم مطالعه می‌کنم و در حال حاضر، مشغول انجام تحقیق هستم.

رخشانی: در میان دبیران تاریخ، عزیزانی هستند که کارهای آموزشی خوب انجام می‌دهند، به تاریخ هم علاقه دارند، و نگاهشان به مسائل فقط نگاه مادی نیست. بسیاری از همکاران ما با مطالعه به کلاس می‌روند. اما نکته این است که ما توقع داریم، قشر عظیمی این کار را انجام بدهند، در حالی که زمینه‌های این کار را فراهم نکرده ایم. مادر وزارت آموزش و پرورش، بخشی به عنوان بخش پژوهش در رشته‌های تخصصی، مثل تاریخ نداریم و این برای معلمی که می‌خواهد کار پژوهشی انجام دهد، مشکل به وجود می‌آورد. شما هر موضوع پژوهشی را در زمینه تاریخ به پژوهشکده تعلیم و تربیت آموزش و پرورش ببرید، احتمالاً تأیید هم نمی‌شود؛ به دلیل این که آنجا پژوهشکده تعلیم و تربیت است، نه پژوهشکده تاریخ. در نتیجه، ما ابتدا باید زمینه را فراهم کنیم و بعد از معلمان توقع داشته باشیم پژوهش کنند. علاوه بر این، نظام امتیازدهی به کارهای پژوهشی معلمان هم عادلانه و علمی نیست. یعنی به معلمی که کتابی می‌نویسد، در نهایت ۲ یا ۳ امتیاز داده می‌شود، برای این که ارتقا پیدا کند. او اگر یک مقاله نیم صفحه‌ای هم در یک نشریه بنویسد، تقریباً همان مقدار امتیاز می‌گیرد. بنابراین ما ابتدا باید جاذبه و زمینه را فراهم کنیم.

نکته دیگر، این است که اگر یک کار پژوهشی انجام می‌شود، باید به چاپ برسد؟ و ما الان معلمان بسیاری داریم که کتاب آماده دارند، ولی امکان چاپ ندارند. ما باید امکان چاپ آثار آن‌ها را به وجود آوریم. مطالعه و پژوهش دو امر جدا از هم هستند. معلمان ما اکثراً مطالعه دارند، ولی پژوهش باید در بین معلمان ما تقویت شود.

عباسی: با تشکر. حالا اگر اجازه بفرمایید، به موضوع دیگری، یعنی روش‌های تدریس تاریخ بپردازیم، دوستان بر اساس تجربیات خود این روش‌ها را بفرمایند.

گلستانه: یکی از روش‌هایی که من خود تجربه کرده‌ام، روش نیمه حوزه‌ای است، یعنی شرکت دادن دانش آموز در بحث. یعنی کلاس حالت میزگرد پیدا کند. به دانش آموزان می‌گفتم، هر کس که توانش را دارد، این درس را یک بار مرور کند و برای دیگران بگوید. هر کس که این توان را داشت، می‌آمد. درس را پس از یک بار مرور برای دیگران می‌گفت. بعد از این، درس به صورت تک سؤال ادامه پیدا می‌کرد. اگر کسی بلد بود، پاسخ می‌داد. اگر کسی نمی‌دانست، جواب نمی‌داد و کنجکاو می‌شد که از نفر بعدی یاد بگیرد و بداند که جواب چه بوده است. بالاخره دومی یا سومی

جواب می‌داد یا خودم پاسخ می‌دادم، یا در جمع بندی به پاسخ صحیح می‌رسیدیم. این روش محاسن زیادی دارد: یکی این که معلم بر کلاسش تسلط دارد و حواس دانش آموز به کلاس است. دوم این که دانش آموز همیشه مجبور است که آماده باشد. به علاوه شرکت کردن در بحث باعث می‌شود که افراد کمرو بتوانند، بحث یا صحبت کنند.

شیوه دیگری که من از آن استفاده کرده‌ام روش، «سور رئالیسم» است که از آن در نقاش هم استفاده می‌کنند. در این روش، نقاش وقتی که تابلویی را نقاشی می‌کند، جاهایی را برای خودش رنگ تیره و برجسته می‌زند. در نگاه اول که به این تابلو نگاه می‌کنیم، آن قسمت برجسته به نظر می‌آید. معلم هم اگر حجم کتابش زیاد است، باید از مطالب کم اهمیت‌تر زود بگذرد و مطالب مهم را پررنگ کند.

نکته دیگر این که استفاده از تصویر در کنار درس به پیشرفت کار تدریس کمک می‌کند؛ حتی اگر یک صفحه، یک تصویر یا یک خبر باشد.

عباسی: استاد دادی پور، شما از تجربه‌های خود برای ما بگویید.

دادی پور: من فقط یک توضیح درباره روش سخنرانی یا توضیحی دارم. بهتر است، توضیح در کلاس به وسیله خود معلم انجام شود و سعی کند، از مطالبی که واقعاً مشکل است، کم‌تر استفاده بکند و بیان جذاب، منطقی و علمی داشته باشد.

رخشانی: اصولاً همه معلمان باید دارای بیان خوب باشند، ولی این نکته درباره معلمان تاریخ اهمیت بیش‌تری دارد. اولین اصل این است که معلم بتواند، شیرین درس دهد و توجه دانش آموزان را جلب کند. این جلب توجه دو بخش دارد: بخش اول این است که معلم باید شخصیت و منش قوی داشته باشد. این اصل یعنی احترام امامزاده با متولی آن است. اگر معلمان تاریخ ما قوی درس بدهند، کسانی که سطح علمی‌شان پائین است و به خصوص افراد غیرمتخصص، دیگر جرأت نمی‌کنند، وارد کلاس شوند. البته در این زمینه هم یک مشکل داریم. در نظام آموزشی ما، تاریخ معاصر تنها درسی است که امتحان نهایی ندارد. به همین دلیل، رئیس مدرسه یا خیال راحت به هر کس که دلش بخواهد، این درس را می‌دهد. طرف دیگر قضیه هم، جایگاهی است که معلمان ما برای خود قائل هستند. خیلی مهم است که ما از خودمان و جایگاه خودمان در مدرسه دفاع کنیم.

نکته دیگر این است که اگر ما با دانش آموزان خودمان پرسش و پاسخ نداشته باشیم، ناموفق هستیم. شیوه درس خود من هم چنین است. یک تک سؤال مطرح می‌کنم و بچه‌ها به آن به‌طور مکتوب جواب می‌دهند. نمره‌های آن‌ها را می‌دهم و ادامه درس را دنبال می‌کنم. به این ترتیب، همه دانش آموزان موظف می‌شوند که درس

نکودری: معلمانی که در این درس موفق بوده‌اند، می‌گویند که ما در اولین پله، به دانش‌آموزان انگیزه می‌دهیم. یعنی دانش‌آموز باید درک بکند که معلم با تمام وجود به تدریس تاریخ علاقه دارد و از سرناچاری آن را درس نمی‌دهد. در این صورت، مسلماً دانش‌آموز بهتر این درس را می‌فهمد.

رخشانی: نکته دیگر این است که وقتی می‌گوییم، حجم کتاب زیاد است، دوستان ما که دارند کتاب‌ها را تألیف می‌کنند، می‌کشند محتوای کتاب را نگه دارند و حجم کتاب را کم بکنند. این ضررش بیش تر است. از این کتاب خلاصه، چیزی در نمی‌آید. عقیده من این است که امروزه، تاریخ ما تا صفویه، برای ما جنبه فرهنگی دارد. بنابراین ضرورتی ندارد تمام مجموعه حوادث تاریخ این دوره را برای دانش‌آموز بیان کنیم. بهتر است، بر آن قسمت‌هایی که حساسیت بیش تری دارند، تأکید کنیم. در عوض بیاییم، از صفویه به بعد را که برای ما جنبه کاربردی دارد و بسیاری از مسائل امروز ما هنوز مبتلا به آن است، با دید تحلیلی بهتری نگاه کنیم و دقیق‌تر هم در کتاب درسی بنویسیم.

نکته دیگر این است که به نظر می‌رسد، بعضی کتاب‌های تاریخ برای تدریس نوشته نشده‌اند. بهترین کتابی که می‌توانیم بگوییم برای تدریس مناسب و خوب است، تاریخ پیش دانشگاهی است. ما ظرف زمانی محدودی در آموزش و پرورش داریم و هر درس کتاب باید برای یک جلسه کلاس تنظیم شود. اما شما می‌بینید که در کتاب تاریخ معاصر، دوره آقا محمدخان یک صفحه و نیم است، یک فصل هم داریم که بیست و چهار صفحه است و فصل دیگری هم داریم که شصت صفحه است. خوب معلوم است، کسی که این کار را کرده، کتاب را برای تدریس آماده نکرده است. از طرف دیگر، این کتاب ماهیت علمی تاریخی ندارد و بیش تر حاوی مطالب تبلیغی است.

گلستانه: در نوشتن کتاب‌ها، یک توالی و روال تاریخی باید رعایت شود و این کار ضروری است؛ زیرا زمینه یک دوره تاریخی، در دوره‌های قبلی شکل می‌گیرد. اگر این پیوند و روال رعایت نشود، سررشته مطلب از دست می‌رود و دانش‌آموز مطلب را نمی‌فهمد و در ذهن او جا نمی‌گیرد. بسیاری از مطالب در گذشته تکراری بودند و دانش‌آموز در سه مقطع

را بخوانند. البته سعی دارم، سؤالی که مطرح می‌کنم، سؤالی تحلیلی باشد؛ نه یک سؤال در سطح پائین یادگیری. نتیجه کار معمولاً خیلی خوب است.

نکته مهم دیگر این است که ما باید تاریخ را با مسائل روز اجتماعی پیوند بزنیم و تاریخ را به تنهایی توضیح ندهیم. ما باید بتوانیم، جواب سؤال‌های دانش‌آموزان را بدهیم. از آنجا که فعلاً فراگیرترین روش در درس تاریخ، سخنرانی است، باید آن را جذاب کنیم. اگر این درس را جذاب کنیم، درس تاریخ مقام خودش را باز می‌یابد.

قهقایی: ببینید، وقتی که درس تاریخ را یک دفتردار تدریس می‌کند، وقتی که وزارت آموزش و پرورش این درس را غیرنهایی اعلام می‌کند، و مدیر مدرسه به هر کسی این درس را پیشنهاد می‌کند، چه می‌توان گفت؟ جوانان در حال وارد شدن به جامعه و صحنه سیاسی هستند، باید حداقل از تاریخ سیاسی جامعه خود چیزهایی بدانند، ولی دبیری که فقط روخوانی می‌کند و بقیه گوش می‌دهند، اطلاعاتی در این زمینه به دانش‌آموزان نمی‌دهد. خود وزارتخانه باید برای این درس فکری بکند.

عباسی: آقای نکودری، برداشت شما که در گروه آموزشی هم فعالیت دارید و با معلمان بخش‌ها و استان سروکار دارید، در مورد روش تدریس چیست؟ روش تدریسی که معلمان معتقدند، بیش تر تأثیر دارد یا معلمان موفق استان با آن کار می‌کنند و از آن راضی هستند، چه روشی است؟



پژوهشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم انسانی

آن‌ها را می‌خواند و چه بسا در دانشگاه هم مجدداً آن‌ها را می‌خواند. این تکرار باعث نفرت از تاریخ شده بود. بعضی از مطالب هم در دو سه سطر بیش تر نمی‌آمد که باز این هم باعث نفرت و بی‌زاری دانش‌آموز می‌شد.

به علاوه، ساعت‌های درس با مقدار درس هماهنگ نبود. استادان دانشگاه می‌توانند، آزاد تدریس کنند؛ یعنی روی یک موضوع ساعت‌ها بحث کند و هیچ کس اعتراضی نکند. اما آموزش و پرورش این اجازه را نمی‌دهد و بخشنامه‌های موجود باعث محدودیت‌های آموزشی می‌شود.

البته اخیراً وضع کتاب‌ها بهتر شده است. از جمله، در گذشته از نقشه، عکس و طراحی زیاد استفاده نمی‌شد، ولی هم‌اکنون از این موارد استفاده می‌شود که باعث یادگیری بهتر دانش‌آموز در این درس می‌شود و در ذهن دانش‌آموز تأثیرگذار باشد.

عباسی: آقای نکودری، شما نظرتان در مورد کتاب‌های درسی چیست؟

نکودری: خیلی خلاصه بگویم خدمتان که من فکر می‌کنم، ما چون در مورد انتخاب مباحث کتاب آمده ایم تاریخ ایران و جهان را انتخاب کرده ایم، ناچار باید به حجم کتاب بیفزاییم و این کار مشکل ایجاد می‌کند. فرض کنید که شما در تاریخ باستان اصطلاح یا نامی را می‌آوردید، خب من معلم باید چندبار آن را توضیح بدهم، چون دانش‌آموز اولین بار است که این کلمه را می‌شنود. اما این کار باعث می‌شود که وقت زیادی گرفته شود و کتاب آن‌طور که باید و شاید تدریس نشود.

عباسی: یعنی به نظر شما، اگر ما درس‌های تاریخ در رشته علوم انسانی را، به تاریخ «ایران و خاورمیانه» محدود کنیم، مطلوب‌تر از این است که بگوییم تاریخ ایران و جهان؟

نکودری: مطلوب‌تر نیست، ولی وقتی شما تاریخ ایران و جهان را درس می‌دهید، مجبور هستید به همه مطالب اشاره‌ای داشته باشید، و چون فقط اشاره است، برای دبیر مشکل ایجاد می‌کند.

عباسی: خانم قهقایی نظر شما چیست؟

قهقایی: حجم ظاهری کتاب در نگاه اول دانش‌آموز را به وحشت می‌اندازد و این تأثیر بدی دارد. بنابراین ما باید حجم ظاهری کتاب را کم کنیم. عده‌ای از دانش‌آموزان می‌گویند: خانم با این که ما درس را خوب گوش می‌دهیم و خوب هم یاد می‌گیریم، شب امتحان که می‌خواهیم طرف کتاب برویم، حالت بدی به ما دست می‌دهد. عباسی: با تشکر. حالا اگر اجازه دهید، محور بحث را عوض کنیم و کمی هم به موضوع «تاریخ محلی» و ارتباط آن با آموزش تاریخ بپردازیم.

گلستانه: همه مردم ایران یا قومیت‌های ایرانی به نوعی منطقه خود را دوست دارند و سیستان و بلوچستان هم یکی از این مناطق است، با پیشینه‌ای کهن. حتی در مواقعی، تاریخ کل ایران متأثر از

تحولات این منطقه بوده است. از سوی دیگر، با توجه به علاقه دانش‌آموزان به منطقه خود و کنجکاوی‌هایی که تاریخ محلی در ذهن دانش‌آموزان ایجاد می‌کند، شاید یک سوم درس تاریخ را سؤال‌های جنبی مربوط به منطقه پر کنند. معلم تاریخ که در منطقه کار کرده و حضور دارد، به هر حال جسسه و گریخته و یا خواننده و شنیده، مطالبی می‌داند و به سؤال‌های دانش‌آموز خود پاسخی می‌دهد. بنابراین اگر جایگاهی پیدا شود برای این مباحث خیلی خوب است و کمک می‌کند، پاسخ‌های معلمان دقیق‌تر شود.

از آن‌جا که هر دانش‌آموزی نسبت به منطقه خود کنجکاوی دارد، در صورتی که تاریخ منطقه او به تاریخ کل ایران پیوند بخورد، درس تاریخ هم زیاتر، هم جذاب‌تر و هم شیرین‌تر می‌شود.

رخشانی: البته نباید امیدوار باشیم، این بحث که ما به تاریخ محلی بپردازیم، با دیدگاه‌های موجود در بین تصمیم‌گیرندگان عالی در آموزش و پرورش، مورد توجه قرار گیرد و نباید خیلی امیدوار باشیم که به علوم انسانی خصوصاً تاریخ توجه شود. ولی در هر صورت، این اصل اساسی وجود دارد که تاریخ بعضی از مناطق استعداد ملی شدن دارد، مثل خود منطقه سیستان که هم بخش اساطیری سیستان و هم بخش تاریخی آن، این توانمندی را دارد و می‌تواند در تاریخ کلی ایران هم جای بگیرد.

پیشنهاد من این است که ما به جای این که تاریخ محلی را به عنوان یک درس داشته باشیم، معرفی آثار تاریخی و باستانی را داشته باشیم؛ چون تاریخ محلی در مناطقی که گسترده هستند، مثل سیستان و بلوچستان، قطعاً خود در حد یک کتاب خواهد شد؛ چه تاریخ سیستان، چه تاریخ بلوچستان و چه تاریخ استان‌هایی مثل: کرمان، اصفهان، شیراز، یا لرستان. همه این مناطق چنین ویژگی‌هایی را دارند و در واقع، چون بخشی از تاریخ آن‌ها در تاریخ ملی می‌آید، باعث تکرار می‌شود. اما اگر بخش‌هایی مثل معرفی آثار تاریخی استان‌ها داشته باشیم، خیلی کمک می‌کند تا هم زمینه‌گردش‌های علمی برای بچه‌ها فراهم شود و آن‌ها را به مسائل استانی خودشان علاقه مند کند و هم اطلاعاتشان نسبت به استان بالا رود. بنابراین، من تدوین بحث مستقلی تحت عنوان تاریخ محلی را پیشنهاد نمی‌کنم؛ به دلیل این که حجم این بخش قطعاً سنگین خواهد شد. پیشنهاد معرفی آثار باستانی و تاریخی، یا در کتاب درسی و یا در یک کتاب مستقل محلی است. البته این پیشنهاد تا زمانی قابل قبول است که تاریخ ملی را زیر سؤال نبرد.

عباسی: با تشکر از عزیزی که در این جلسه شرکت کردند، امیدواریم که این نوع گفت‌وگوها در سطح کشور رواج پیدا کند و حاصل آن از یک طرف، به تبادل تجربیات و دانسته‌ها میان معلمان منجر شود و از طرف دیگر، با به دست آمدن یک چشم‌انداز برای طراحی برنامه‌ها و کتاب‌های درسی بهتر، در نهایت به بهبود آموزش تاریخ در کشور بینجامد.